

مقایسه تطبیقی دیدگاه شهدای دفاع مقدس و خواجه عبدالله انصاری درباره منزل سلوکی - عرفانی «یقظه»

m.miri57@ut.ac.ir

محمد میری / استادیار دانشکده معارف اسلامی دانشگاه تهران

دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۲۹

چکیده

نخستین قدم در مسیر سلوک الی الله با «یقظه» یا همان بیداری از خواب غفلت برداشته می‌شود. خواجه عبدالله انصاری مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار در این منزل را در کتاب *منزل‌الساثرین* برشمرده است. شهدای دفاع مقدس، که به گواهی امام خمینی^ع قله‌های سلوک و عرفان را فتح کردند، نیز در دست‌نوشته‌های بارزش خود، تا حدی به ویژگی‌های منزل «یقظه» پرداخته‌اند. این نوشتار به روش «تحلیلی - کتابخانه‌ای»، در یک مقایسه تطبیقی، نزدیکی بسیار نگاه شهدای دفاع مقدس به منزل عرفانی «یقظه» را با نگاه پیر هرات اثبات می‌کند. اشارات شهیدان به عوامل مؤثر در یقظه همچون «شنیدن علم»، «معرفت نفس»، «بزرگ‌داشت حق متعال»، «چشم داشتن به واردات غیبی حق متعال»، «غنیمت شمردن فرصت باقیمانده از عمر»، «تصدیق وعید حق متعال»، «همنشینی با نیکان» و «ترک گفتن عادات مرسوم» نشان از رسوخ آنها در این منزل عرفانی و نزدیکی نگاه آنها با نگاه خواجه عبدالله انصاری دارد.

کلیدواژه‌ها: عرفان عملی، منزل سلوکی، یقظه، عرفان در دفاع مقدس، خواجه عبدالله انصاری، سبک زندگی، شهدای دفاع مقدس.

سیر و سلوک، عرفان، و معنویت از مهم‌ترین جلوه‌های دفاع مقدس به‌شمار می‌رود که هیچ‌گاه چنانکه سزااست بدان توجه نشده است. بی‌گمان، فضای جبهه‌های نبرد در دوران دفاع مقدس، با حضور فرزندان سالک، مخلص و جان بر کف/امام خمینی^{علیه السلام} و تحت تربیت عارفانهٔ پیر جماران، فضایی آکنده از معنویت و عرفان به وجود آورد. در این فضا، معنویت و ارزش‌های متعالی عرفانی و انسانی بیش از هر چیز دیگری مطرح بود، و چنانکه اشاره خواهد شد، در این فضا، بزرگ‌ترین عارفان و مقرب‌ترین سالکان الهی پرورش یافتند.

از دیگر سو، *خواجeh عبدالله انصاری* همواره یک شخصیت قابل توجه بزرگان عرفان و سلوک بوده است. او جلسات درس و ارشاد و شاگردپروری را از قبل از سی سالگی آغاز کرد (روان فرهادی، ۱۳۷۷، ص ۸؛ سرژ بورکوی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۹) و به تدریج، قوت عرفانی به انضمام توان بالای علمی او در معارف دین، او را در عصر خود به اوج رساند، تا جایی که خلیفهٔ وقت، *المقتدی بالله* در سال ۴۷۴ هجری او را رسماً به مقام «شیخ الاسلامی» منصوب کرد و به عنوان «شیخ الشیوخ و الحكماء» ملقب ساخت (مالستانی، ۱۳۸۶، ص ۴۰۵). کتاب *منازل السائرين* وی از قرن‌ها پیش تاکنون، رسمی‌ترین و جاافتاده‌ترین کتاب در علم عرفان عملی است. پیر هرات *منازل السائرين* را در سال ۴۷۵ یعنی قریب هشتاد سالگی و در حالی که نابینا بود، بر شاگردان خود املا کرد (روان فرهادی، ۱۳۷۷، ص ۱۱) این کتاب، از آن هنگام که توسط *خواجeh عبدالله انصاری* به نگارش درآمده تا کنون، همواره محل اهتمام و مراجعهٔ محققان و علاقه‌مندان به عرفان عملی بوده است. شایان ذکر است که امام خمینی^{علیه السلام} که از بزرگان عرفان اسلامی در دوران معاصر به شمار می‌آید، هم این کتاب را تدریس کرده و هم مطالعهٔ آن را به علاقه‌مندان توصیه نموده‌اند (ر.ک. موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۸۳؛ ج ۱۸، ص ۴۵۲).

بدین‌روی، مقایسهٔ تطبیقی دیدگاه پیر هرات، به عنوان مهم‌ترین دیدگاه در علم عرفان عملی، درخصوص مؤلفه‌های تشکیل‌دهندهٔ مقام سلوکی یقظه، با دیدگاه شهدای دفاع مقدس، نشان‌دهندهٔ تقارب شگفت‌انگیز دو نگاه به این منزل سلوکی است. شهیدان پرافتخار دفاع مقدس اولین قدم در وادی سلوک، یعنی «یقظه» را محکم برداشتند. «یقظه» بیداری از خواب غفلت است، و شهیدان اولاً، خود از خواب غفلت به‌پا خاستند، و ثانیاً، در جهت بیدارگری دیگران نیز کوشیدند. آنها اگرچه به لحاظ ظاهری ممکن است در هیچ درس عرفانی شرکت نکرده باشند، ولی نفس پیر جماران و همچنین فضای معنوی و مساعد جبهه‌های جهاد در راه خدا، چنان آنها را شیدایی کرده بود که گویا سال‌های متمادی تحت تربیت مرشدی کامل، ریاضت‌ها کشیده و منازل سلوک را پشت سر گذاشته‌اند. تأکیدهای امام خمینی^{علیه السلام} مبنی بر آنکه شهدای دفاع مقدس بالاترین قله‌های عرفان و سلوک را فتح کردند، گواه این مدعاست. از این‌روست که کاوش در دست‌نوشته‌ها و سخنان به‌جا مانده از شهدا در باب منازل سیر و سلوک، به ویژه برای علاقه‌مندان به راه و طریقت آنها، ارزش علمی و عرفانی خاصی می‌یابد.

این قبیل پژوهش‌های عرفانی در باب معارف دفاع مقدس، گامی است برای معرفی ارزش‌های والای عرفانی دفاع مقدس و انتقال آنها به نسل‌های بعدی انقلاب.

سطح پیشرفته سلوک و عرفان در جبهه‌های دفاع مقدس

تجربه نورانی دفاع مقدس از لحاظ تجلی‌یافتن ارزش‌های والای عرفانی، کم‌نظیر و یا بی‌نظیر است، تا جایی که به باور امام خمینی علیه السلام صدر اسلام نیز چنین فضای معنوی و فوق‌العاده عرفانی را کمتر به خود دیده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۳۴). به تصریح ایشان، «مقام شهادت، خود اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است» (همان، ج ۲۱، ص ۸۸). ایشان مکرر بر فراتر بودن آنچه شهدا به آن می‌رسند نسبت به فهم بشر تأکید می‌کرد. به باور ایشان، حتی اگر بتوان برخی از ابعاد دفاع مقدس را تجزیه و تحلیل کرد و برای دیگران تبیین نمود، اما بُعد الهی و عرفانی دفاع مقدس بسیار فراتر از سطح فهم انسان‌های بی‌خبر از وادی عشق و معرفت است (همان، ج ۱۸، ص ۳۳۲-۳۳۳). ایشان در قدمی بالاتر، بر آن است که مقامات متعالی شهدای دفاع مقدس، حتی بسیار فراتر از آن است که دانشمندان علم فلسفه و یا عرفان از عهده فهم و بیان آن برآیند (همان، ج ۲۰، ص ۳۹۰).

حضرت امام، که خود در قله معرفت و عرفان بود، بهتر از هر کس دیگری می‌توانست مقامات سلوکی و عرفانی فرزندان رزمنده خود را ارزیابی کند. در نگاه ایشان، رزمندگان سرشار از معرفت الله و سراپا عاشق لقاء الله، به چنان مقام بلندی نزد خداوند دست یافته‌اند که سالکان کهنسالی که عمر درازشان را در سلوک الی الله گذرانده‌اند، حتی به گرد پای آنها هم نمی‌رسند و در بیان مقام آنها چه تعبیری از این بالاتر که امام خمینی علیه السلام هنگام مشاهده آنها احساس شرمساری می‌کرد و می‌گفت: من هر وقت چهره اینهایی را که به جبهه‌ها می‌روند ملاحظه می‌کنم واقعاً از خودم خجالت می‌کشم که اینها به چه مقامی رسیده‌اند! به چه پایه‌ای از عرفان، چه پایه‌ای از معرفت رسیده‌اند که این‌طور با هیجان، این‌طور برای خدا رو به جبهه‌ها می‌روند (همان، ج ۲۰، ص ۱۴۹؛ ج ۱۸، ص ۵۰۳؛ ج ۲۰، ص ۵۴؛ ج ۱۴، ص ۳۱۰؛ ج ۱۷، ص ۳۰۵). حضرت امام، به رسیدن اینان به نهایت سلوک و به مقام فنا تصریح کرده، آنها را با تعبیر «عاشقان خدا و فانیان راه حق» معرفی می‌کرد (همان، ج ۱۶، ص ۱۵۰-۱۵۱).

امام راحل، که به حق، خود بزرگ‌ترین عارف دوران معاصر است، مکرر از ارزیابی عمق ارزش عرفانی فرزندان مجاهد خود، اظهار عجز می‌کرد؛ و این نیست، جز به خاطر نشان‌دادن بلندای سطح پرواز آنها در آسمان عشق و معرفت (همان، ج ۱۷، ص ۳۰۳؛ ج ۱۸، ص ۳۳۲؛ ج ۱۹، ص ۴۹۷).

فرزندان برومند حضرت امام در جبهه‌های دفاع مقدس نیز به خوبی به این نکته پی برده بودند که هدف متعالی پیر و مراد آنها از این انقلاب، «انسان‌سازی» به معنای متعالی و واقعی آن است. آنها در همین زمینه، صحنه‌های جبهه و جنگ را به عرصه کارزار با دشمن درون تبدیل کردند و با رهنمودهای عارفانه امام راحل، از «جهاد اصغر» به «جهاد اکبر» پل زدند. دست‌نوشته‌ای از شهید بلورچی، به عنوان مشتی از خروار، به روشنی گویای نگاه عمیق عرفانی شهدا به انقلاب اسلامی و جلودار آن است:

«انقلاب اسلامی انقلابی است که بر پایه اسلام و محوری به نام امامت و ولایت می‌چرخد؛ انقلابی است که از مادیات به معنویات سیر می‌کند؛ سیر من الخلق الی الحق دارد»^۱.

البته با طی مراحل اولیه سیر الی الحق، انقلاب اسلامی انقلابی است که از درون آغاز می‌شود بی‌آنکه توجهی به برون افراد کند. انقلاب اسلامی انقلابی است که انسان را از اسفل السافلین به اعلا علیین می‌برد، و این بُعد انسانی و معنوی و فرهنگی انقلاب اسلامی است (اکبری مزدآبادی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹-۲۰۱).

رادمردان بی‌شماری با حضور در جبهه‌ها، خود را در متن موفق‌ترین و پیشرفته‌ترین دانشگاه خودسازی یافتند^۲ عده فراوانی از رزمندگان دفاع مقدس عاشقانه مراحل پیشرفت در این دانشگاه را به سرعت پشت سر گذاشته، مدرک قبولی را با امضای شهادت‌نامه خود دریافت کردند.

معبود، تو را می‌ستایم که توفیق نصیب نمودی که در دانشگاه معنویت، سیر و سلوک نمایم و علاوه بر گذراندن دوران جهاد اصغر، در جهاد اکبر نیز کوشا باشم (بخشی از وصیت‌نامه شهید جعفر علی خرم آبادی). (کشایی آرانی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۵).
خودسازی، عرفان و تهذیب نفس وجهه غالب دوران دفاع مقدس است، و البته این وجهه روشن از دفاع مقدس آن‌قدر پراهمیت است که امام خمینی^{علیه السلام} بارها به آن اشاره داشت و رمز ارزشمندی دفاع مقدس و همچنین رمز پیروزی رزمندگان اسلام را در همین نکته تحلیل می‌کرد. رزمندگانی که با شور و شوق در جبهه‌ها حضور می‌یافتند نیز شیفته همین فضای معنوی و عرفانی جبهه می‌شدند و این مطلب در آثار به‌جا مانده از رزمندگانی که بسیاری از آنها تا پای جان از جبهه‌ها دست نکشیدند، موج می‌زند (محصوبیان، ۱۳۸۲، ص ۱۵۴ و ۱۵۵؛ کمری، ۱۳۸۵، ص ۹۹-۱۰۱).

رزمندگان جان برکف جبهه‌های نور علیه ظلمت در دفاع مقدس، پیش از آنکه خود را یک مرد جنگی ببینند، خود را فرزندان معنوی حضرت امام یافتند، و قبل از آنکه خود را رزمنده در صحنه‌های جهاد با دشمن بیرونی بدانند، خود را مجاهد صحنه‌های جهاد اکبر می‌دانستند؛ چنان که شهید محمد حسین بهرامی در بخشی از وصیت‌نامه خود تصریح می‌کند: «خدایا، تو شاهدهی که من صرفاً برای جنگیدن هجرت نکرده‌ام و هدف اصلی‌ام مبارزه با هواهای نفسانی است» (احمدپور ترکمانی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۲). شهدا و رزمندگان دفاع مقدس، جبهه را بهترین مکان برای خودسازی و تهذیب نفس یافته بودند.

موقعی که از خانه خویش خارج می‌شدم با نیت خالص و خودسازی خویش به طرف مکان عاشقان خدا می‌رفتم و احساس خوشحالی می‌کردم و آنچنان شاد بودم که دیگر هیچ چیز در فکرم غیر از عبادت خدا و جنگیدن در راه او نمی‌گذشت. (بخشی از وصیت‌نامه شهید احد جلالی). (احمدپور ترکمانی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۸).

مفهوم‌شناسی «یقظه»

«یقظه» در لغت، به معنای «بیداری» و در مقابل خواب (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۰۱)، و در اصطلاح عرفانی، انتباه و بیدارشدن از خواب غفلت، و توجه و علاقه نشان دادن به وادی تقرب و سلوک الی الله است. مشایخ سلوک «یقظه» را اولین شرط ورود به وادی سلوک و به عبارت دیگر، نخستین منزل سیر الی الله دانسته‌اند. خواب غفلت، بلای همه‌گیری است که به طور طبیعی، گریبان همه مردمانی را که معمولاً مشغول زندگی روزمره خود هستند، گرفته، تا جایی که پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} فرمودند: مردم، همه خوابند و تازه هنگام مردن، بیدار می‌شوند؛ «الْأَسُّ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا» (ابن ابی‌الجمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۷۳). همه انسان‌ها هنگام مردن چشمشان به واقعیات

عالم هستی باز می‌شود و خردی دنیا و بزرگی عوالم پس از مرگ بر آنها روشن می‌شود و همچنین حق عظیمی را که حق متعال بر گردن انسان دارد و در دنیا از آن غافل بوده است، می‌یابد.

سالک در اولین قدم خود، از خواب غفلت بیدار شده، به این دست از واقعیات، که همه مردم از آن غافلند، نگاه می‌اندازد و به آنچه برای دیگران در هنگام مرگ روشن می‌شود، متوجه می‌گردد و فرصت باقیمانده از عمر خود را غنیمت شمرده، برای راه‌یابی به مراتب قرب الهی، دست به کار می‌شود. (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۹).

بدین‌روی، «یقظه»، نقطهٔ مقابل «غفلت» است و هر یک از آموزه‌های دینی، که انسان را از غفلت برحذر می‌دارد در واقع، او را به منزل «یقظه» فرامی‌خواند؛ چنان که پیر هرات در کتاب *صد میدان آیه شریفه «وَلَا تُكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ»* (اعراف: ۲۰۵) را به عنوان اشارهٔ قرآنی به این منزل یاد کرده است (انصاری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۶۶).

مقایسه تطبیقی دیدگاه شهدا و پیر هرات درباره مؤلفه‌های اصلی منزل «یقظه»

دربارهٔ منزل «یقظه»، سخنان فراوانی از مشایخ سلوک و عرفان به‌جا مانده است^۳ با وجود آنچه ذکر شده، برای انسجام و استحکام بحث در این بخش، برای به دست آوردن مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار در منزل سلوکی «یقظه» به کتاب *منازل السائرين*، به عنوان اصلی‌ترین نمایندهٔ دیدگاه عرفان اسلامی، نظر داشته باشیم. از این‌رو، در ادامه، مؤلفه‌های اساسی تشکیل‌دهندهٔ منزل «یقظه» را بر اساس کتاب *منازل السائرين*، به طور جداگانه برشمرده، سپس نقش سازندهٔ هر کدام از این مؤلفه‌ها را در منزل «یقظه» از دیدگاه پیر هرات و همچنین شهدای دفاع مقدس بررسی و مقایسه خواهیم کرد تا تقارب و همسویی دو دیدگاه با همدیگر روشن شود:

۱. نقش تفکر در یقظه

با دقت در سخنان *خواجه عبد الله* دربارهٔ منزل «یقظه» می‌بینیم که روش بهره‌گیری از ابزار تفکر برای راه‌یابی به این منزل، در کلام وی موج می‌زند. پیر هرات در این باره، سخن از چشم‌انداختن سالک به نعمت‌هایی دارد که پروردگار به او ارزانی داشته و او حتی از شمارش آنها هم ناتوان است. به گفتهٔ وی، سالک باید به کوتاهی خود در حق این نعمت‌ها آگاهی یابد. پس از آن، سالک باید به گناهی که مرتکب شده و عواقبی که در انتظارش است، نگاه دوباره‌ای بیندازد. در مرحلهٔ سوم، باید در باب بهره‌گیری از باقیماندهٔ عمر گذرا، نیک بیندیشد (انصاری، ۱۴۱۷ق، ص ۳۶). روشن است که هر کدام از سه مرحلهٔ فوق، هویت و رنگ و روی تفکری دارد و این مطلب، نشان‌گر آن است که در نگاه پیر هرات، موتور محرک سالک در منزل «یقظه»، تفکر است. گویا به همین خاطر است که *تلمسانی* نیز در شرح خود بر منزل «یقظه»، تصریح می‌کند که تفکر، یقظه را به دنبال خود می‌آورد؛ چنان که آیه‌ای که *خواجه عبد الله* دربارهٔ یقظه در *منازل السائرين* ذکر کرده است، در ادامهٔ خود، به تفکر امر می‌کند: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَىٰ وَفَرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا» (سبأ: ۴۶). *تلمسانی* آیهٔ مزبور را این‌گونه تفسیر می‌کند که خداوند می‌فرماید: هنگامی که سالک بیدار شده، به منزل یقظه راه می‌یابد، دربارهٔ ایام عمر خود و اشتباهاتی که در آن مرتکب شده است و چگونگی جبران آنها، به تفکر می‌نشیند (تلمسانی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۷).

عارف‌پیشگان از شهدای دفاع مقدس نیز به نقش سازندهٔ عنصر «تفکر»، در شکوفایی «یقظه» به خوبی آگاه بودند و برای کشاندن ما به این منزل، از این راه‌کار بهره برده‌اند. برای نمونه، شهید مردانی در بخشی از نوشته‌های خود، با واداشتن مخاطب به تفکر، به خوبی او را به بیداری و به منزل «یقظه»، رهنمون می‌گردد:

بدون شک، نیرویی در نهان انسان... است که می‌تواند متعالی بشود و از خاک به خدا برسد و همچنین نیرویی در نهان اوست که مانند اختاپوسی هشت‌پا، و یا شاید هم هزارپا، می‌خواهد این سیر طولانی از خاک تا خدا را متوقف سازد... اساساً این دیدن من از چشم من یا به تعبیری، دیدن منی که باید باشم و نیستم، از فطرت انسان سرچشمه می‌گیرد. بدون شک، از این همه گروه‌ها، تنها یک گروه، راه بازگشت به وطن و به بهشت را خواهد یافت و بقیهٔ گروه‌ها در گمراهی راه می‌روند. بی‌شک، تنها و تنها یکی از این گروه‌ها و راه‌ها به الله ختم خواهد شد و به وطن خواهد رسید (موظف رستمی، ۱۳۸۵، ص ۷ و ۱۰۸).

شهید مردانی در عبارات فوق، انسان را به تفکر دربارهٔ فلسفهٔ آفرینش و راه صحیح و همچنین خطر سقوطی که در پیش روی اوست، وامی‌دارد تا بلکه او را از غفلت رهانده، به وادی یقظه رهنمون گردد. شهید حسن ترک نیز ضمن هشدار نسبت به خطر غفلت و سرگرم‌شدن به بازیچه‌های پرننگ و لعاب دنیا، با بهره‌گیری از ابزار فکر، سعی در راهنمایی ما به منزل یقظه دارد:

همگام با فعالیت‌های دیگر، باید به خود توجه کنیم، خود را دریابیم، درونمان را کاوش کنیم، عیب‌ها و مرض‌ها را مرتفع سازیم. موفقیت، جز با تزکیه حاصل نمی‌گردد. باید در درک حقیقی زندگی کوشا باشیم. مبادا بازیچه‌های دنیا با رنگ و لعاب- هایشان ما را به خود مشغول کنند! زندگی واقعی، زندگی‌ای است که جاودانگی دارد. این زندگی مقدمه‌ای است برای آن جاودانگی. انتخاب با ماست. دلمان می‌خواهد در عذاب خدا جاودانه شویم یا در رحمت او؟! (ضرابی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۸۷)

۲. نقش تصدیق و عید حق متعال در «یقظه»

به باور پیر هرات، سالک با توجه یافتن به وعده‌های عذاب دردناک الهی برای گناه‌کاران و با وادار کردن قلب خود به پذیرش و تصدیق هشدارها و بیدارباش‌های الهی، با جدیت هر چه بیشتر، به طاعات پرداخته، به دنبال جبران خطاها و گناهان گذشتهٔ خود خواهد افتاد، و به این صورت، قدم خود در منزل «یقظه» را استحکام می‌بخشد (تلمسانی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۹).

شهید احد آقاییاری نیز با آوردن شعری از عطار نیشابوری و ضمن یادآوری وعیدها و هشدارهای الهی، که در این شعر به آنها اشاره شده است، یقظه و بیداری از خواب غفلت را از خداوند منان مسئلت می‌کند:

کنون هر ساعتی غم بیش دارم	آه روز واپسین در پیش دارم
در آن ساعت خدایه یاری‌ام ده دهن	ز غفت بنده را بیداری‌ای ده
در آن ساعت زشیطانم نگه دار	به لطف نور ایمانم نگه دار

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۶ الف، ص ۲۳۷).

در واقع، شهید آقاییاری با مصرع «زغفلت بنده را بیداری‌ای ده»، با صراحت، به یقظه نظر دارد. او با یادآوری هشدارهای الهی نسبت به هنگامهٔ مرگ و همچنین روز واپسین، بیداری از غفلت را از خداوند می‌خواهد.

طلبه شهید، محمدتقی شمالی نیز در وصیت‌نامه خود برای دعوت مخاطبان به منزل یقظه، با تلنگری از جنس هشدارهای الهی، به ذهن مخاطب خود، تلاش روشن‌گرانه‌ای دارد. وی وصیت خود را با این آیه آغاز می‌کند: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (حدید: ۱۶) ^۵

او در ترجمه این آیه بیدارگر، می‌نویسد:

آیا نوبت آن نرسید که گرویدگان، دل‌هاشان به یاد خدا خاشع گردد و به آنچه از حق نازل شد بذل توجه کنند؟ و مانند کسانی که پیش از این برایشان کتاب آسمانی تورات آمد، نباشید که دوره طولانی بر آنها گذشت و دل‌هایشان زنگ قساوت گرفت و بسیاری فاسق و نابکار شدند.

این شهید سعید در ادامه، با به تصویر کشاندن هشدارهای الهی، تلاش می‌کند ما را از خواب غفلت بیدار کند: جداً جای تأسف دارد که انسان عمری خود را خسته کرده، خود را به آب و آتش بزند و سعی و کوشش نماید و به نظر خود [ش] بیاید که چیزهایی یاد گرفته و اخذ کرده، و اما وقتی که روز قیامت نامه اعمال هر کس را به دستش می‌دهند، وقتی نگاه می‌کند، می‌بیند که چیزی در آن نیست. همان‌هایی که به خیال خود اخذ کرده بود یا ریایی بوده و یا تظاهری که بدخلقی‌ها و غیره همه آنها را به باد فنا داده است (احمدپور ترکمانی، ۱۳۸۴، ص ۳۴۴).

در واقع، شهید محمدتقی شمالی در قالب عبارات فوق، به دو آیه ۱۰۳ و ۱۰۴ سوره کهف (قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا نَظَرُ دارد. این شهید بزرگوار با گوشزد کردن هشدار جدی خداوند در این دو آیه، می‌خواهد تلنگری به ذهن خفته مخاطب خود داشته، او را به وادی «یقظه» رهنمون گردد.

۳. نقش غنیمت شمردن فرصت باقیمانده عمر در یقظه

یکی از راه‌های پیشنهادی خواجه عبد الله انصاری برای بارور کردن یقظه، نظر افکندن بر چند و چون زیادت و نقصان عارض بر روزهای زندگی و وارستن از ضایع کردن باقیمانده آن و همچنین غنیمت شمردن باقیمانده عمر است. سالک در این مرحله، به وظایف و کارهای نیکی که از او فوت شده نظر می‌افکند و ضمن تأسف و ابراز شرم به درگاه الهی، عزم خود را بر جبران ما فات، در ادامه عمر خود، جزم می‌کند (تلمسانی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۷).

شهید احمد جوهر همین نکته را دستاویز فراخوان عمومی مخاطبان خود به سوی منزل یقظه قرار داده است. او در بخشی از وصیت‌نامه خود، از یقظه با تعبیر «آگاهی بعضی از افراد جامعه و همشهریان» یاد کرده و با یادآوری گذر شتابان عمر، ما را به بهره‌گیری از فرصت باقیمانده در جهت بیداری و یقظه دعوت می‌کند:

شاید حرکات این قلم بر روی این ورق کوچک و سفید مانند قطرات خون، باعث آگاهی بعضی از افراد جامعه و همشهریانم شود. ای برادران و ای خواهران! عمرها می‌گذرد؛ همچون لکه‌های ابری در آسمان، همچون آبی جاری در رودخانه، همچون آمد و شد سریع شب و روز. اما آنچه می‌ماند صداقت، خلوص و اعمال صالح است. هیچ فکر کرده‌اید که دنیا مثل پلی است برای گذر، نه برای اقامت؟ (سیرت شهیدان)

شهید بقایی نیز در فرازی زیبا از وصیت‌نامه خود، انسان را به استفاده از فرصت باقیمانده عمر، برای رسیدن به یقظه دعوت می‌کند:

ای انسان! جایگاه خویش را پیدا کن و به سوی آن رهسپار باش، و الا روزی پنجه‌های وحشتناک مرگ گلوی تو را خواهد فشرد، و آنگاه دیر است که به خودآیی. ای کاش روزی یک بلا و مصیبتی شب‌هنگام بر بالین تو گهواره خوابت را بلرزاند و لحظه‌ای آن شیرینی خوابت را برآشوبد و آن نهایت هستی را برایت نشان دهد، که دیگر پس از آن خوابی برایت نیست! (احمدپور ترکمانی، ۱۳۸۴، ص ۳۱۷).

شهید بقایی در عبارت فوق، با جمله «... و الا روزی پنجه‌های وحشتناک مرگ گلوی تو را خواهد فشرد و آنگاه دیر است که به خودآیی» مخاطب را به غنیمت‌شمردن فرصت باقیمانده عمر در جهت بیداری فرا می‌خواند.

۴. نقش بزرگ‌دانشت حق متعال در یقظه

به باور پیر هرات، سالک هر چه بیشتر به عظمت خداوند پی ببرد به زشتی جرم و جنایت خود و به بزرگی تقصیرش در مقابل خداوند بیشتر آگاه می‌شود و از این نظر، بزرگ‌دانشت پروردگار نیز در یقظه و بیداری سالک، دارای نقش است (انصاری، ۱۴۱۷، ص ۳۶؛ کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۴).

اشاره به این نکته، به روشنی در بخشی از وصیت‌نامه شهید حسن قاسم‌پور به چشم می‌خورد:

موقعی که انسان به یاد روز جزا و روز قیامت و محشر الهی و در نتیجه، به یاد عظمت و بزرگی خداوند در سنگر می‌افتد، و آثار و عظمت الهی را در سنگر مشاهده می‌نماید، خواب از تمام وجود انسان گریزان می‌شود و یک‌مرتبه انسان منفجر می‌شود. و از درون خویش فریاد برمی‌آورد که: «اگر کنی یا مهدی!» و به حمد و سپاس و ستایش خدا برمی‌خیزد. و در زیر رگبار سهمناک دشمن زبون، رو به قبله می‌ایستد و اظهار تنهایی می‌نماید (احمدپور ترکمانی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۸).

شهید قاسم‌پور با تعبیر «یک‌مرتبه انسان منفجر می‌شود» اشاره به تحول معنوی سالک، در پی بیداری از خواب غفلت و راه‌یابی به منزل «یقظه» دارد. او در فراز «موقعی که انسان به یاد روز جزا و روز قیامت و محشر الهی...» با بهره‌گیری از ابزار تصدیق و عید الهی، و در فراز «موقعی که انسان به یاد عظمت و بزرگی خداوند در سنگر می‌افتد، و آثار و عظمت الهی را در سنگر، مشاهده می‌نماید، خواب از تمام وجود انسان گریزان می‌شود» با استفاده از ابزار بزرگ‌دانشت حق متعال، ما را به وادی «یقظه» فرا می‌خواند.

۵. نقش شنیدن علم در یقظه

نقش شنیدن پندهای بیدارگر و موعظه‌های تأثیرگذار بر قلب در بیدارشدن انسان از خواب غفلت، غیرقابل انکار است. پیر هرات نیز از این موضوع با عنوان «شنیدن علم» یاد کرده و در تحقق مقام یقظه بر آن تأکید کرده است (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۴).

در برخی از خاطرات به‌جا مانده از دوران دفاع مقدس نیز حال و هوای گفت و شنوهای معنوی گزارش شده است. کسانی که این خاطرات را به یاد دارند به خوبی تأثیرگذاری شگرف شرکت در این مجالس و شنیدن این دست سخنان نورانی و پرمحتوا را، که از دل پاک و دریایی شهیدان برخاسته بود، در زدودن غفلت و بیدارشدن انسان، با تمام وجود حس کرده‌اند. شهید محمدعلی معصومیان در دست‌نوشته‌ای می‌نویسد:

خدایا! من نمی‌دانم چه عشقی است... اینها [رزمندگان دفاع مقدس] معنای زندگی کردن را دریافتند. اینها عاشقانی هستند که دنیا را چون مولای خود، امیرالمؤمنین علیه السلام پشت سر گذاشتند و سه طلاقه کرده‌اند. گاهی اوقات برادری را می‌بینی که چند نفر دور و برش هستند و از شمع وجودش نور و روشنائی کسب می‌کنند و او برای آنها حدیث عشق می‌خواند (معصومیان، ۱۳۷۹، ص ۳۹-۴۰).

شنیدن پند و موعظه اگرچه به خودی خود در بیداری انسان از خواب غفلت، دارای نقش است، اما اگر این نکته با پاکي و زلالی شخص واعظ نیز همراه شود، به حتم، اثری دوچندان خواهد داشت. خوشا به حال آنانی که توانستند پای سخنان شهیدان نشست، با کلام آنها بیدار شدند.

پس از ساعتی پیاده‌روی، به سنگر ایشان رسیدم. شب دعای «کمیل» را خدمت ایشان بدم و بهره بردم. به راستی، وقتی انسان به دیدار کسانی می‌رود که همه چیزشان به خاطر خداست، روحیه می‌گیرد و جانش از قفس تن رها می‌گردد و حداقل چند صبحا به یاد خداست. در بین صحبت‌ها، مسائلی مطرح شد؛ از جمله اینکه معنویت مرده است و انسان مریب روحانی و معنوی می‌خواهد تا همیشه به او تذکر دهد. خدایا! ما را لحظه‌ای از قیامت و عدالت غافل مگردان و فشار قبر و تجسم گناه و توبه و مغفرت از آن را در دل ما جاری ساز! (رضائی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۷).

ع. نقش هم‌نشینی با نیکان در یقظه

یکی از عوامل تأثیرگذار در شکوفایی مقام «یقظه»، هم‌نشینی با خوبان است. علت این مسئله در نگاه پیر هرات، آن است که نفس سالک در پی هم‌نشینی با نیکان، از آنها رنگ می‌گیرد و مانند آنها و همچنین به کمک آنها، در مسیر تخلّق به اخلاق الهی می‌افتد (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۵).

این نوع یقظه و بیداری در جبهه‌های نور نمود ویژه‌ای داشت. خوبان بی ادعا و بی غلّ و غش آنچنان در محیط جبهه‌ها نورافشانی داشتند که هر بیننده‌ای را بی‌اختیار به کرنش انداخته، او را به بیداری و یقظه رهنمون می‌گشتند. شهید علی حلال رضایی بر این باور است که زیبایی‌های هم‌نشینی با خوبان جبهه، آنچنان نافذ و خیره‌کننده است که حتی چشم کوردلان مادی و خفتگان عنود را نیز می‌تواند بیدار و به عالم معنویت باز کند.

وقتی بعد از دو سال در جنگ و جبهه بودن و آن همه رموز و فنون نظامی آموختن، یک رزمنده ۱۳-۱۴ ساله را می‌بینم که در نماز خود، قنوت گرفته و در اوج تواضع و خضوع و خشوع عارفانه و عاشقانه با خدای خود راز و نیاز می‌کند، احساس شرمندگی و حقارت می‌کنم و بر پوچی و هیچی خود پی می‌برم و معنای «ترقی و تکامل» را می‌فهمم. کجاست [کجا بند] آن کوردلان مادی، آن خفتگان عنودی که بیایند اینها را ببینند و خدا را در جبهه‌ها مشاهده و درک کنند؟ (احمدپور ترکمانی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴-۱۶۵).

مهندس بسیجی شهید علی حلال رضایی در رثای شهادت برادر شهیدش مهندس سعید حلال رضایی، نوشته‌ای به یادگار گذاشته که گویی حرف دل هر آزادمردی است که همراهی و هم‌نشینی با قافله خوبان عاشق شهادت، او را به وادی «یقظه»، رهنمون ساخته است. این شهید سعید چنین می‌نویسد:

آنان که بی‌وقه‌های هدایت را بر دوش کشیدند و تا دشت‌های سرخ شهادت پیش تاختند، از کدامین قبیله بودند؟ ... آنان که قدم به قدم در راهشان یاد خدا از قلبشان بیرون نمی‌رفت و نیمه‌های شب فریاد ضجه‌هایشان و گریه-هایشان امان از سنگ‌ریزه‌های بیابان می‌ربود، راه به سوی که داشتند؟ و منادی و مؤذن کدامین مسجد و دیر

بودند؟ ای احسن الخالقین! بر ما بگو که آنان که‌ها بودند؟ از چه‌رو آنچه‌نشان ساخته بودی؟ از کدامین کوثر سیرایشان ساخته بودی که مرگ در رکابشان مفهوم خویش را باخته بود؟ ولی ما باز دنیا را مشتری هستیم و آنان چه راحت زمین [را] گذاشتند و به سوی تو پرواز کردند. اگر اینچنین باشد کدامین دنیا گناه ما را خواهد شست؟ و کدامین بهشت ما را خواهد پذیرفت؟ جز آنکه تو دست ما را بگیری و ما را از خودبینی‌ها و دنیاپرستی‌ها برهائی که ما نیز در این قافله جان بسپاریم (احمدپور ترکمانی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴-۱۶۵).

از نوشته فوق، این نکته به خوبی به دست می‌آید که همنشینی و همراهی نویسنده با شه‌دا- که خود نیز در نهایت، به خیل آنان پیوست- چنان تحولی در وی برانگیخته است که بیداری و همچنین بیدارگری از تک‌تک واژه‌ها و جملات وی موج می‌زند.

وقتی همنشین پاکان با‌اخلاصی باشی که حتی نماز شبشان هم قضا نمی‌شود، اگر فقط یک‌بار از فیض نماز شب محروم بمانی خود را در خواب غفلت می‌بینی و در اینجا‌ست که برای راه‌یابی به بیداری و یقظه تلاش خواهی کرد. آن روز صبح، با آنکه بچه‌ها صغوف نماز را مرتب کرده و فقط منتظر آمدن او بودند، در گوشه‌ای روی خاک به سجده افتاده بود و گریه می‌کرد. جلو رفتم و گفتم: حاج آقا، وقت نماز صبح است و بچه‌ها منتظرند؛ اما او از آمدن خودداری کرد و گفت: چگونه من پیش‌نماز این بچه‌ها شوم، در حالی که آنها دیشب نماز شب خوانده‌اند و من در خواب غفلت به سر بردم؟ بعداً در لابلای کلمات خالی از ریایش این گونه فهمیدم که جز آن شب، هیچ‌گاه نماز شب او قضا نشده بود. او طلبه جوان گردان غواصی شهید نادر عبادی‌نیا بود. (سیرت شهیدان)

۷. نقش معرفت نفس در یقظه

به باور شارحان *منازل السائرین*، مراد خواجه عبد‌الله از تأثیر‌گذاری معرفت نفس در مقام «یقظه» شناخت حقرات نفس در پیشگاه خداوندگار بزرگ است. شناخت کوچکی خود در کنار شناخت عظمت خداوند، کمک بسیار خوبی در مسیر دست‌یابی به مقام «یقظه» است؛ زیرا جرئت‌یافتن و سرکشی کردن کسی که حقیرترین موجودات عالم است در مقابل خدایی که از هر بزرگی بزرگ‌تر است، زشت‌ترین کارهاست (تلمسانی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۹).

فرازی که قبلاً از وصیت‌نامه شهید محمدرضا بقایی ذکر شد: «ای انسان! جایگاه خویش را پیدا کن و به سوی آن رهسپار باش، و الاً روزی پنجه‌های وحشتناک مرگ گلوی تو را خواهد فشرد و آنگاه دیر است که به خودآیی»، آهنگ بیدارباش این شهید سعید است که با سفارش به توجه به خود و شناخت خود، تلاش می‌کند راهی به وادی «یقظه» بر روی ما بگشاید.

این سخن شیوای شهید بقایی، که انسان را به پیدا کردن جایگاه خویش فرا می‌خواند، یادآور شعری زیبا از مولوی است:

ای کاش که من بدانمی کیستی کیستی در داریره حیات باز چیستی

گر پنبه غفلتم نبودی در گوش برخود به هزار دیده بگریستی

(مولوی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۷۲).

روشن است که مولانا نیز در شعر بالا، آرزوی کنار رفتن پرده غفلت و راه‌یابی به معرفت نفس دارد و این به خاطر پیوند وثیقی است که معرفت نفس با مقام «یقظهب» دارد.

همچنین در عبارتی که قبلاً از شهید حسن ترک گذشت نیز روشن شد که ایشان هم بر پرداختن به خویشتن

خویش و به عبارت دیگر، شناخت و معرفت نفس، تأکید داشته، آن را مقدمه راهیابی به منزل «یقظه» می‌داند. این شهید سعید با این فراز زیبا که «خود را دریابیم، درونمان را کاوش کنیم... مبادا بازیچه‌های دنیا با رنگ و لعاب‌هایشان ما را به خود مشغول کنند!» ما را به بیداری از خواب غفلت دعوت می‌کند. او همنوا با شاعری است که می‌گوید:

روزها فکر من این است و همه شب سختم
که چرا فارغ از احوال دل خویشتم؟
ز کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود؟
به کجا می‌روم آخر، نمایی وطنم؟ (همان)

۸. نقش چشم داشتن به واردات غیبی حق متعال در یقظه

سالک، در این مقام، تشنه معارف، واردات و اشراقات امتنانی و غیبی است که خداوند متعال به بندگان خود عنایت فرموده و از این طریق، به آنها در این مسیر، قوت می‌بخشد. و از این‌روست که خواجه عبدالله انصاری، چشم داشتن به واردات غیبی حق متعال را نیز یکی از عوامل کمک‌کننده برای راهیابی به مقام «یقظه» می‌داند (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۳).

شهید فردی نیز به پیوند وثیق میان چشم‌داشتن به واردات غیبی حق متعال و سلوک و یقظه آگاه است و به همین خاطر، در دل نوشته‌های خود می‌نویسد: تا در غیب بر روی انسان باز نشود، دل او برای در پیش‌گرفتن مسیر سلوک، نرم نمی‌شود و این واردات غیبی است که با تجلی‌یافتن خود بر دل انسان، او را از خواب غفلت بیدار کرده، او را به حرکت در این مسیر فرامی‌خواند.

با خود می‌گفتم: در غیب را باید آنقدر زد که بگشاید و دل سنگ ما را نرم کند. آخر خدایی که سنگ خارا را شکافت و آب گوارا (خوش‌گوار) از آن پدید آورد، اگر ما طالب باشیم دل سنگین ما را هم تواند شکافتن و از وی آتش محبت و آب راحت بیرون آوردن. مگر ندیدیم که خاک تیره کوبیده شده را بشکافت و سبزه جان فزا رویاند؟ همچنان تواند از زمین مجاهده ما هم گلستان آخرتی ظاهر کند. پس باید کوبید تا بگشایند (فردی، بی تا، ص ۷۹).

شهید محمدرضا بقایی نیز در بخشی از وصیت‌نامه خود، به پیوند میان اشراقات الهی و منزل «یقظه» اشاره دارد: ای خدا! شعاع جذبه خویش را در دل ما انداز و هر لحظه شعله‌ور ساز و از گناهان ما درگذر... ای خدا! این دست رحمت خویش را بر گهواره‌هایمان بجنبان (احمدپور ترکمانی، ۱۳۸۴، ص ۳۱۷).

این شهید سعید در فراز فوق، به روشنی اشاره به نقشی دارد که فروآمدن واردات غیبی حق متعال بر دل سالک، در جهت بیداری او ایفا می‌کند. در واقع، شهید بقایی با این سخن خود، چشم به تجلی واردات غیبی خداوند بر قلب خود دارد. او می‌خواهد با این واردات الهی، از گهواره خواب غفلت، برخاسته، جایگاه خود را در منزل «یقظه» کاملاً تثبیت کند.

نقش اساسی ترک گفتن عادات مرسوم در یقظه

پیر هرات در جمع‌بندی خود درباره منزل «یقظه» بر این باور است که ملاک کلی این منزل، ترک گفتن عادات روزمره مردم عادی است. نفس انسانی به طور طبیعی، به بطالت و شهوت‌رانی و لذت‌جویی و بی‌بند و باری عادت دارد و عموم مردم در خواب غفلت‌اند و در چنین حالاتی به سر می‌برند؛ اما سالک در منزل «یقظه»، همه این عادات فراگیر در جامعه را ترک گفته، رویه‌ای دیگر در پیش می‌گیرد (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۵).

به دیگر سخن، اگر انسان گمان کند که ارزش او به اندازهٔ امور دنیوی است و برای سرگرمی به روزمرگی‌هایی که مشغول آن است خلق شده، سخت در اشتباه است. اگر کسی مرتبهٔ خود را در حدّ جسم خاکی بداند، آمال و آرزوها و چشم‌انداز آیندهٔ او نیز در جهت تمایلات جسمانی و دنیوی او ترسیم می‌گردد. پس توجه انسان به ارزش والا و الهی خویش، موجب بیداری و تلاش در جهت ترسیم دورنمای ربّانی برای خود می‌شود. از این رو، انسان راه-یافته به منزل «یقظه»، فراتر از روزمرگی‌ها و عادات عمومی مردم خواهد بود (مظاهری، ۱۳۸۸، ص ۷۱).

این ویژگی و نشانهٔ مهم از منزل «یقظه» در نوشتهٔ پرشور و شغف شهید هجده ساله، شهید علی خلیل مقدم، به روشنی قابل مشاهده است؛ آنجا که او به نقد روزمرگی‌های بیهوده نشسته، از اینکه در شرایط دشوار جنگ، طبق عادت عمومی، شبیه مردم عادی، هنگام تحویل سال در خانه بنشیند و جشن بگیرد، به شدت اظهار انزجار می‌کند و آن را جز پوچی و فریب نمی‌داند. او دل‌زده از عادات عمومی است و به دنبال زیستی متفاوت از مردم معمولی با عادات کوتاه و پست دنیوی است. جشن عید او، که به یقظه و بیداری رسیده، با مردم عادی متفاوت است. خانهٔ او با خانهٔ مردم عادی متفاوت است. نماز او با نماز مردم عادی متفاوت است. مراسم شب عید او با مراسم مردم عادی متفاوت است. و درنهایت، آرزوهای او با آمال و آرزوهای مردم عادی کوچه و بازار فرق می‌کند.

این شهید سعید، مراسم عید خود را به جای تفریح‌گاه‌ها، در جبهه‌ها بر پا می‌کند. او سنگرهای تنگ و تاریک جبهه‌ها را به جای عمارت‌های پر زرق و برق شهرها، خانهٔ حقیقی خود می‌داند. تفریح شبانه او بساط نماز و دعایی است که هر شب در سنگرش به پا دارد. آیین شب عید او به جای دست‌افشانی و پای‌کوبی، نشستن بر سجادهٔ خون است. نماز خون او بر سجادهٔ آتش کجا و نمازهای سرد و بی‌روح مردم عادی کجا؟! و سرانجام، به جای آرزوهای پیش‌پا افتادهٔ مردم عادی کوچه و بازار، آرزوی بزرگ شهادت در راه خدا و یاری انقلاب اسلامی را در سر می‌پروراند.

خداوند! دیگر خسته شده‌ام. دیگر تحمل این بدبختی‌ها را ندارم. دیگر نمی‌توانم دست روی دست بگذارم و برادرانم در جبهه‌ها باشند و من در اینجا راحت و آسوده. نه، این ننگ است... دیگر بس است.

ما چه کردیم؟ آیا واقعا راهشان [یعنی راه شهدا] را ادامه دادیم؟ ... نه، به خدا، نه هرگز، هرگز عمل نکردیم. چرا؟ آخر برای چه؟ زیرا زنجیرهای نفس و هوا و هوس را پاره نکرده‌ایم... پس باید رفت، باید رفت تا انسان شدن را از مردان خدا آموخت... هجده سال در عیدها، مراسم تحویل سال رادر خانه گرفتیم، چه فهمیدیم؟

آیا چیزی غیر از لذت‌های زودگذر بود؟ نه، به خدا! همه چیز پوچ بود. همه فریب بود. همه گول‌زدن خودمان بود. همه جهالت بود. پس بیایید حداقل یک امسال را در جبهه عید برپا کنیم... پس بیایید به شهدای عزیز بگوییم که سنگرهایتان را آن قدر دوست داریم که عید هم آنها را ترک نخواهیم کرد. بگوییم: سنگرهایی که شما در آنها به

خون غلتیدید، الآن محل عبادت ماست؛ الآن خانه حقیقی ماست... در آنها هر شب دعا و نماز برپا می‌کنیم. در آنها در شب عید نماز خون می‌خوانیم (مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، ۱۳۹۰، ص ۵۸-۶۰).

اسیر شدن مردم معمولی و عادی در چرخهٔ بازی بی‌مزه و بی‌فرجام زندگی روزمره، که چیزی جز تکرار بی‌حاصل و بیهوده نیست، شهید محمد حسین تجلی را چنان برآشفته کرده که زندگی بر اساس عادت‌های مرسوم و معمول را فقط در نام «زندگی» می‌دانست و زندگی حقیقی را در شیوه‌ای کاملاً متفاوت از آن می‌دید:

زندگی حرکتی است دوری؛ دوری باطل؛ آمد و رفتی بیهوده. کار اصلی: پیر شدن؛ نتیجهٔ واقعی: پوسیدن؛ نوسانی یک‌نواخت و ابلهانه. روز مقدمه‌ای بر شب، شب مقدمه‌ای بر روز، و سرگرم بازی خنک و مکرر این دو موش سیاه و سفید که ریسمان عمر را می‌چوند و کوتاه می‌کنند؛ تا مرگ. زندگی تماشایی و تماشای صبح و شام‌های بی‌حاصل، بی‌معنی، یک بازی بی‌مزه و بی‌انجام. وقتی نداری، همه رنج و تلاش و انتظار. وقتی می‌بایی و می‌رسی، همه هیچ و پوچ. باید جاری شد. به عصر سوگند! که انسان هر آینه در زبان کاری است و نامش زندگی کردن. و تو تا حال چه کرده‌ای؟ زندگی کرده‌ای؟ (دست نوشته شهید محمد حسین تجلی، <http://pcdr.parsiblog.com>)

این نگاه مقدس شهید محمد حسین تجلی مبنایی است که روشن می‌سازد چرا سالک در مقام «یقظه»، رویه‌ای متفاوت از عادات مرسوم و رایج میان عموم مردم، انتخاب می‌کند.

نتیجه‌گیری

آثار مکتوب باقیمانده از دوران طلایی دفاع مقدس، اعم از دست‌نوشته‌ها و وصیت‌نامه‌های شهدا و خاطرات عرفانی به‌جا مانده از آن دوران، میدان گسترده و نابی برای تحقیق دربارهٔ منزل عرفانی «یقظه»، پیش‌روی محققان، گذاشته است. این میدان زمینه‌ساز استخراج الگویی کاملاً کاربردی و به‌روز از منزل «یقظه» و کیفیت سلوک در آن است.

دوران جنگ و فضای جبهه‌ها شرایط را برای بیدار کردن رزمندگان از خواب غفلت به بهترین وجه مهیا کرده بود. جوانان با ورود به فضای جبهه، به وادی «یقظه» قدم می‌نهادند و به تعبیر مقام معظم رهبری، با یک انقلاب معنوی، حقیقی، الهام‌بخش و درس‌دهنده (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۶۹/۱۲/۰۱. همچنین ر.ک تقی‌زاده، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۳۸) و به تعبیر شهید حسن قاسم‌پور، با یک انفجار و تحول باطنی مواجه می‌شدند. اینها همه، ثمرات یقظه و بیداری است که در اولین گام از سفر الی الله، برای سالک روی می‌دهد.

شهیدان پرافتخار دفاع مقدس به بهترین وجه ممکن، منزل عرفانی - سلوکی «یقظه» را طی کرده‌اند و بلکه دیگران را نیز به زیباترین شکل، به سوی این منزل فراخوانده‌اند. برای آن دسته از علاقه‌مندان به ارزش‌های متعالی عرفان راستین و دل‌دادگان به سیرهٔ عرفانی شهدای دفاع مقدس، که آن دوران را درک نکرده‌اند، الگوی اعمال سالکانه و عارفانهٔ شهدا در این منزل، بسیار راه‌گشا خواهد بود.

جدول ۱: مقایسه تطبیقی نگاه خواجه عبدالله انصاری و دیدگاه شهدای دفاع مقدس

کتاب «مازل السائرین»	۱- تفکر در نعمت‌های الهی و گناهان و فرصت جبران آنها	۲- تصدیق و عید خداوند	۳- غنیمت‌شمردن فرصت باقیمانده عمر	۴- بزرگداشت خداوند	۵- شنیدن علم
دیدگاه شهدا	مبادا باز بچه‌های دنیا با رنگ و لعاب‌هایشان ما را به خود مشغول کنند. انتخاب با ماست: دلمان می‌خواهد در عذاب خدا جاودانه شویم یا در رحمت او؟!	ز غفلت بنده را بیداری ای ده... چون جان من رسد در نزع، بر لب، فرو مگذار دستم گیر یا رب	ای انسان! جایگاه خویش را پیدا کن و به سوی آن رهسپار باش؛ والا روزی پنجه‌های وحشتناک مرگ گلوی تو را خواهد فشرد و آنگاه دیر است که به خودایی.	موقعی که انسان... به یاد عظمت و بزرگی خداوند در سنگر می‌افتد، و آثار و عظمت الهی را در سنگر مشاهده می‌نماید، خواب از تمام وجود انسان گریزان می‌شود	در بین صحبت‌ها، مسائلی مطرح شد؛ از جمله اینکه معنویت مرده است و انسان مرئی روحانی و معنوی می‌خواهد تا همیشه به او تذکر دهد
کتاب «مازل السائرین»	۶- همنشینی با نیکان	۷- معرفت نفس	۸- چشم‌داشتن به واردات غیبی	۹- ترک عادت	
دیدگاه شهدا	چگونه من پیش‌نماز این بچه‌ها [زمنندگان] شوم، در حالی که آنها دیشب نماز شب خوانده‌اند و من در خواب غفلت به سر بردم؟	خود را دریابیم؛ درونمان را کاوش کنیم... مبادا باز بچه‌های دنیا با رنگ و لعاب‌هایشان ما را به خود مشغول کنند	با خود می‌گفتم: در غیب را باید آنقدر زد که بگشاید و دل سنگ ما را نرم کند.	هجده سال در عیدها، مراسم تحویل سال را در خانه گرفتیم، چه فهمیدیم؟ همه چیز، یوچ بود. همه فریب بود. همه گول‌زندن خودمان بود. همه جهالت بود.	

پی‌نوشت

- این سخن شهید بلورچی، ناظر به این فرمایش حضرت امام است: «همه زحمت انبیا از آدم تا خاتم برای این معنا هست که سیر الی الله باشد؛ شکستن بت نفس، که بالاترین بت‌هاست، دنبال او شکستن بت‌های دیگر (همان، ج ۱۹، ۵۱).
- تعبیر از جبهه به «دانشگاه خودسازی و انسان‌سازی» یک کلیدواژه رایج در قاموس رزمندگان دفاع مقدس بود. این تعبیر را می‌توان در وصیت‌نامه‌ها و سایر آثار به جا مانده از شهداء، به فراوانی مشاهده کرد.
- توجه ویژه عارفان به مقام «یقظه» در مسیر سلوک، ریشه در عمق تاریخ عرفان دارد و اهل معرفت از ابتدا به مقام «یقظه» و چند و چون آن در آثار خود عنایت خاصی داشته‌اند. برای مثال، حارث محاسبی (م ۳۴۳ق) بخشی از کتاب آداب النفوس خود را به بررسی «یقظلهب و معنای مقابل آن، یعنی «غفلت» اختصاص داده است. او در فصلی تحت عنوان «التفله و یقظه» به این موضوع پرداخته که چیزی برای انسان خطرناک‌تر و مضرت‌ز از غفلت نیست و در مقابل، «یقظه» ریشه هر خوبی است (محاسبی، ۱۴۲۰، ص ۸۵-۸۶).
- خواجه عبد الله، در ادامه مباحث مربوط به منزل «یقظه» نیز سخنانی دارد که در ارتباط نزدیک با «تفکر» است، ولی ما برای نشان دادن هماهنگی منزل «یقظه» با «تفکر» به همین مقدار اکتفا کردیم. در باب نقش و جایگاه تفکر در منزل یقظه، رک. مظاهری، ۱۳۸۸، ص ۲۱؛ همو، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۹.
- محتوای عرفانی این آیه شریفه، راهنمایی انسان به منزل «یقظه» است. داستان یقظه و بیداری فضیل عیاض از خواب غفلت هنگام شنیدن این آیه، بسیار مشهور است: «شبی کاروانی می‌گذشت. در میان کاروان، یکی این آیت می‌خواند: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ؟» آیا وقت آن نیامد که دل خفته شما بیدار گردد؟ چون تیری بود که بر دل فضیل آمد. گفت: «آمد! آمد! و نیز از وقت گذشت». سراسیمه و خجل و بی‌قرار، روی به خرابه‌ای نهاد» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۶، ص ۷۷).

منابع

- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، ۱۴۰۵، *عوالی النالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، قم، دار سید الشهداء للنشر.
- احمدپور ترکمانی، علی، ۱۳۸۴، *الهی نامه شهید*، تبریز، سازمان بنیاد شهید استان.
- اکبری مزدآبادی، علی، ۱۳۹۲، *مجموعه یادداشت ها و دست نوشته های شهید مهران (علی) بلورچی*، تهران، یا زهرا.
- موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- انصاری، خواجه عبدالله، ۱۳۷۷، *صد میدان (در مجموعه رسائل فارسی خواجه عبد الله انصاری)*، تهران، توس.
- _____، ۱۴۱۷، *منازل السائرین*، قم، دار العلم.
- تقی زاده اکبری، علی، ۱۳۸۰، *عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس*، تهران، مرکز تحقیقات اسلامی.
- تلمسانی، عقیف الدین سلیمان بن علی، ۱۳۷۱، *شرح منازل السائرین*، قم، بیدار.
- جامی، عبدالرحمن، (بی تا)، *فاتحة التسباب*، نسخه موجود در نرم افزار درج.
- جعفری، محمد تقی، ۱۳۶۸، *شرح مثنوی*، چ دهم، تهران، انتشارات اسلامی.
- رضائی، غلامرضا، ۱۳۸۶، *راز شکست قله سپید، خاطرات سرهنگ پیاده غلامرضا رضائی*، تهران، صریح.
- روان فرهادی، عبدالغفور، ۱۳۷۷، *خواجه عبدالله انصاری*، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران، نشر مرکز.
- سرژ بورکوی، ۱۳۸۱، *سرفششت پیر هرات*، ترجمه روان فرهادی، تهران، الست فردا.
- ضرابی زاده، بهناز، ۱۳۸۵، *آن روز سه شنبه بود*، تهران، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس، صریح.
- عراقی، فخرالدین، ۱۳۶۳، *کلیات عراقی*، تهران، سنائی.
- عطار نیشابوری، فرید الدین، ۱۳۸۶، *الف، اسرار نامه*، تهران، سخن.
- _____، ۱۳۸۶، *تذکرة الأولیاء*، تهران، زوار.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.
- فرودی، مهدی، (بی تا) *خوشه ای از خرمن اندیشه*، ش ۵۰۰۶، کتابخانه تخصصی ادبیات کتابخانه آستان قدس رضوی.
- کاشانی، عبد الرزاق، ۱۳۸۵، *شرح منازل السائرین*، قم، بیدار.
- کشایی آرانی، حسن، ۱۳۹۰، *پیام لاله ها*، شهرستان آران و بیدگل، سنا.
- محاسبی، حارث، ۱۴۲۰، *الرعاية لحقوق الله*، مصر، دار البقین.
- محمد سعید، عبد المجید، ۱۳۸۶، *شیخ الاسلام خواجه عبد الله انصاری هروی*، ترجمه عزیز الله عزیزاده مالستانی، ناشر: محمدابراهیم شریعتی افغانستانی، تهران.
- مظاهری، حسین، ۱۳۸۷، *اخلاق و جوان*، قم، شفق.
- _____، ۱۳۸۸، *سیر و سلوک؛ یقطه*، اصفهان، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء (س).
- معصومیان، محمدعلی، ۱۳۸۰، *یادداشت های اروند، یادداشت های شهید محمدعلی معصومیان*، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- معصومیان، مسیب، ۱۳۷۹، *زمنه های شهود*، به قلم شهید محمدعلی معصومیان، بابل، مبعث.
- مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، ۱۳۹۰، *پا به پای شهید ۳۹: بر آستان حضرت حق (۲)*، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت.
- موظف رستمی، محمد علی، ۱۳۸۵، *این گروه آسمانی*، کرج، پرهیب.
- مولوی، جلال الدین محمد بلخی، ۱۳۸۴، *دیوان کبیر شمس*، تهران، طلائی.
- پایگاه اطلاع رسانی رسمی مقام معظم رهبری، <http://farsi.khamenei.ir>.
- پایگاه اطلاع رسانی سیرت شهیدان، نشر الکترونیکی شاهد، [http:// Shahed.Isaar.ir](http://Shahed.Isaar.ir).
- دست نوشته شهید محمد حسین تجلی، <http://pcdr.parsiblog.com>.